



آموزش شهروندی و قدرت نرم به عنوان راهبرد سیاسی

وحید صالحی^۱ و وحید آرای^۲

۳۱

دوره ۸، شماره ۴، پیاپی ۳۱
زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۱۲/۲۶

صص: ۱۲۹-۱۰۵

شاپا چاپ: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

اصطلاح قدرت نرم توسط جوزف نای در سال ۱۹۹۰ ابداع شد. وی این اصطلاح را به عنوان توانایی یک کشور برای تأثیرگذاری بر سایر کشورها از طریق دیپلماسی و گفتگو به جای استفاده از زور و اجبار تعریف کرد. نای معتقد بود که قدرت نرم از طریق روابط کوبنده با متحدان، مبادلات فرهنگی، و کمک‌های اقتصادی پرورش می‌یابد. افزایش محبوبیت قدرت نرم را می‌توان به شکست قدرت سخت که مستلزم استفاده از نظامی و اقتصادی برای کنترل بقیه جهان هست، را نسبت داد. زمانی گفته می‌شود که کشوری دارای قدرت نرم بیشتری است که نهادها، فرهنگ و ارزش‌های ملی آن ارزش و احترام زیادی را در سراسر جهان برانگیزد. با این وجود راه‌های دستیابی به چنین مقصودی متنوع و درخور توجه هستند. گاهی به نحو چند سویه و پیوسته با روابط سیاسی بین‌المللی مرتبط است، و گاهی زمینه‌ی شکل‌گیری‌اش در بطن جامعه و از طریق مشارک‌های مردمی و شهروندی در امور ارزشی، و حقوقی آنها، از طریق ارتباطات آموزشی ایجاد می‌شود، زیرا با به اشتراک گذاشتن ارزش‌ها و دیکنه کردن چنین اقداماتی به شکل خود به خود بوسیله‌ی آموزش حقوق شهروندی بین افراد مبادله می‌شود، و نهادهای آموزشی، باعث جذب قدرت نرم ملل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قدرت نرم، حقوق شهروندی، دیپلماسی، فرهنگ، کشورداری، راهبرد سیاسی.

۱. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران

۲. استادیار گروه مدیریت دولتی و خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مقدمه

هدف هر دولتی تقویت موقعیت و اعتبار خود در عرصه بین‌المللی و همچنین ایجاد شرایط مساعد برای توسعه بلندمدت اجتماعی-اقتصادی آن است. کشورها برای دستیابی به چنین اهدافی، از ابزار مختلفی استفاده می‌کنند. ابزارهای سیاست خارجی قدرت سخت و نرم متفاوتند و در اثرگذاری مراتب گوناگونی دارند. بسیاری از کشورها تمایل دارند از قدرت نرم برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی خود استفاده کنند، و نه از قدرت سخت. از دلایل اصلی این گرایش افزایش وابستگی متقابل بین دولت‌ها و خسارات، و بهای سنگینی است که ملت‌ها در به کارگیری قدرت سخت می‌پردازند. و چنین شد که ابزارهای قدرت نرم جایگاه مؤثرتری در سیاست خارجی کشورها را به خود اختصاص دادند. فرهنگ و آموزش یکی از مؤثرترین ابزارهای قدرت نرم هستند. قدرت نرم توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایج مورد نظر از طریق جذب به جای اجبار یا پرداخت است. قدرت نرم یک کشور بر منابع فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های آن کشور تکیه دارد. با این همه استراتژی قدرت هوشمند، منابع قدرت سخت و نرم را ترکیب می‌کند، و دیپلماسی عمومی به عنوان ابزاری برای ارتقای قدرت نرم یک کشور سابقه طولانی دارد و در پیروزی در جنگ سرد ضروری است. مبارزه کنونی برای به دست آوردن قدرت نرم، مبارزه‌ای برای به دست آوردن قلب‌ها و ذهن‌ها است، زیرا اتکای بیش از حد به قدرت سخت به تنهایی راه موفقیت ملل نیست. دیپلماسی عمومی ابزار مهمی در زرادخانه قدرت هوشمند است، با این وجود دیپلماسی عمومی هوشمند مستلزم درک نقش اعتبار، انتقاد از خود و جامعه مدنی در تولید قدرت نرم است. قدرت نرم به معنای گرد هم آوردن دیپلماسی، روابط فرهنگی و منافع ملی است به گونه‌ای که از اتکا دور شود، و راهی جامع‌تر برای ترویج ارزش‌های ما و کمک به دیگران ارائه می‌کند.

۱. قدرت نرم در سیاست جهانی

قدرت نرم توانایی تأثیرگذاری بر دیگران برای به دست آوردن نتایج مورد نظر از طریق جذب به جای اجبار یا پرداخت است. قدرت نرم یک کشور بر منابع فرهنگ، ارزش‌ها، و سیاست‌های آن تکیه دارد. (MacDonald, 2008) محقق به نام جوزف نای در ۵ آوریل ۲۰۱۵، برای اولین بار واژه قدرت نرم را ابداع کرد. برای روشن شدن موضوعات بحث در مورد قدرت نرم، با معرفی نظریه اولیه

نای و با توجه به تحولات بعدی و گسترش آن در سراسر جهان، به بررسی تبارشناسی این مفهوم می‌پردازیم. (Angey-Sentuc, Molho: 2015) قدرت نرم «وسیله‌ای برای موفقیت در سیاست جهانی» برای کسانی است که می‌دانند چگونه از آن استفاده کنند. (thomson, 2020) مفهوم آن واداشتن دیگران به خواستن نتایجی است که شما می‌خواهید. (nye, 2008) از طرفی نظریه نای بر زنجیره‌ی عمل مکانیکی تکیه دارد. براساس تئوری وی، زمانی که یک کشور از ابزارهای «نرم» استفاده می‌کند، جذابیت خود را نسبت به همتایان خارجی خودش افزایش می‌دهد که به همین صورت قدرت خود را افزایش می‌دهد. بله، قدرت نرم نشان دهنده‌ی نوعی فراقدرت است. (M Gallarotti, 2011) و جاذبه می‌تواند به قدرت تبدیل شود. این موضوع خاص، فرض ارتباط مکانیکی بین فرهنگ و قدرت دولتی را از دو جهت به چالش می‌کشد: اول، با نشان دادن اینکه افزایش نفوذ فرهنگی یک کشور لزوماً به نتایج دیپلماتیک تبدیل نمی‌شود. و ثانیاً، با اتخاذ رویکردی تعامل‌گرایانه یک پیام توسط گیرندگان آن نظر گرفته می‌شود. (Angey-Sentuc, Molho: 2015) شاخص جهانی قدرت نرم مبتنی بر تخصص ما در ارزش‌گذاری و ارزیابی برندهای ملی است و بر سنجش قدرت نرم کشورهای مختلف در سراسر جهان تمرکز دارد. (thomson, 2020)

با توجه به ماهیت چالش‌های کنونی، قدرت نرم بیش از هر زمان دیگری برای تامین منافع ملی حیاتی است. ایجاد دوستی و تفاهم بین مردم، امنیت یک دولت را تقویت می‌کند و زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم می‌کند. قدرت نرم شامل تعمیق روابط دیپلماتیک، به اشتراک‌گذاری دانش و تخصص، انجام تجارت دوستانه و همکاری در زمینه‌های مشترک مورد علاقه است. همچنین می‌تواند نقشی عملی در تقویت نهادها و جامعه مدنی و تحریک رونق اقتصادی اساسی برای ایجاد توسعه در کشورهای ضعیف را ایفا کند. (Dubber, Donaldson, 2015) از دیدگاه آمریکایی محور تا تحلیل ظهور قدرت‌های نوظهور، و نظریه دولت‌محور تا تاکید بر نقش بازیگران غیردولتی، همه کارکردها، مفاهیم قدرت نرم، و انعطاف‌پذیری آن را نشان داده است. این مفهوم علاوه بر عملکرد آن به عنوان یک ابزار تحلیلی، اغلب به عنوان یک استدلال بلاغی در حمایت از مشاوره سیاست خارجی بیان می‌شود. در نگاه اول، قدرت نرم مفهومی نسبتاً ساده برای درک به نظر می‌رسد، که دامنه‌ی آن اغلب بسیار فراتر از حوزه دانشگاهی است. و معمولاً در تقابل با قدرت سخت (اجبار فیزیکی و اقتصادی) تعریف می‌شود، به راحتی می‌توان ریشه‌های آن را در تعاریف جوزف نای، محقق آمریکایی که ابداع‌کننده‌ی

این واژه بود، جستجو کرد. از زمان معرفی، نای به طور مداوم مفهوم و نظریه را به روز کرده و ترویج داده است. قدرت نرم در طول زمان تکامل پیدا کرد، زیرا نای به طور نظری این مفهوم را توسعه داده است. تبارشناسی نظریه نای نشان می‌دهد که این نظریه در ارتباط با زمینه ژئوپلیتیک جهانی و در واکنش به انتقادات آن تکامل یافته است. (Angey-Sentuc, Molho: 2015)

ارزش‌های سیاسی و نهادی، نظیر دموکراسی، ترویج حقوق بشر، آزادی بیان و احترام به تنوع فرهنگی و حاکمیت قانون، از منابع قدرت نرم محسوب می‌شوند که موجبات جذابیت یک کشور را فراهم می‌آورد. (Kirkup, 2011) نای عقیده دارد اغواگری همیشه مؤثرتر از اجبار است، و بسیاری از ارزش‌ها مانند دموکراسی، حقوق بشر و فرصت‌های فردی عمیقاً اغواکننده هستند. (Huq, 2019) هر چند سیاست جهانی در عصر مدرن دستخوش تغییراتی شده است که اهمیت قدرت نرم آن را افزایش داده است. قدرت نرم عنصری حیاتی در افزایش نفوذ و دستیابی به نتایج بین‌المللی است، زیرا نسبت به قدرت سخت برای مجبور کردن کشورها و بازیگران غیردولتی آسانتر است. (M. Gallarotti, 2011) در سال ۱۹۹۰، جوزف نای مفهوم قدرت نرم را در کتابی^۱ و در مقاله‌ای که در همان سال در مجله Foreign Policy منتشر شد، معرفی کرد. در آن زمان، هدف اصلی تحلیل قدرت نرم این بود که نشان دهد آمریکا یک قدرت رو به زوال نیست و از نظر نای، موقعیت خود را به عنوان ابرقدرت پیشرو در جهان حفظ خواهد کرد. او به جای عقب‌نشینی در پشت مرزهای خود، استدلال کرد که ایالات متحده باید یک برنامه بلندپروازانه سیاست خارجی را از طریق استفاده از «قدرت نرم» حفظ کند. این آثار اولیه قدرت نرم را به عنوان بخشی از استراتژی تعمیم یافته دولت در دنیایی که به طور فزاینده‌ای وابسته به یکدیگر است، تعریف کردند: اگر دولتی بتواند قدرت خود را در نظر دیگران مشروع جلوه دهد، با مقاومت کمتری در برابر خواسته‌های خود مواجه خواهد شد. اگر فرهنگ و ایدئولوژی آن جذاب باشد، دیگران با رغبت بیشتری از آن پیروی خواهند کرد. اگر بتواند هنجارهای بین‌المللی منطبق با جامعه خود را ایجاد کند، کمتر احتمال دارد که مجبور به تغییر شود. اگر بتواند از نهادهایی حمایت کند که دولت‌های دیگر را وادار می‌کنند فعالیت‌های خود را به روش‌هایی که دولت مسلط ترجیح می‌دهد هدایت یا محدود کنند، ممکن است از اعمال پرهزینه قدرت اجباری یا سخت در امان بماند. (Angey-Sentuc, Molho: 2015)

1 of American Power (Nye 1990a) **Bund to Lead: The Changing Nature**
2 (Nye 1990b)

۲. انواع قدرت اجتماعی

برای اینکه دیگران دیدگاه، ارزش‌ها، ایده‌ها، اصول یا تکنیک‌های ما را بپذیرند و بر اساس آن عمل کنند، باید نحوه رفتار، طرز تفکر یا باورهای مردم را تغییر دهیم. آنها این کار را انجام می‌دهند اگر ما بتوانیم نوعی قدرت را به آنها القا کنیم. جان فرنچ و برترام ریون (۱۹۶۰) انواع مختلفی از قدرت اجتماعی را طبقه‌بندی کردند شامل: قدرت اجباری، قدرت پاداش، قدرت مشروع، قدرت متخصص، قدرت مرجع و قدرت اطلاعاتی.

۱.۲ قدرت اجباری: قدرتی است که در اختیار داریم تا دیگران را تنبیه کنیم یا آنها را از طریق تهدید خشونت واقعی یا خیالی مجبور به تبعیت کنیم.

۲.۲ قدرت پاداش: قدرتی است که به دلیل توانایی خود در پاداش دادن به دیگران داریم. مانند توانایی انجام تکالیف کاری، تصمیم‌گیری در مورد استخدام، تصمیمات انتخاب فروشنده، و غیره.

۳.۲ قدرت مشروع: قدرتی است که به دلیل موقعیت ما در یک سلسله مراتب یا ساختار اجتماعی به ما داده شده است. مثلاً یک رتبه در ارتش، یک مدیر اجرایی در یک شرکت، یک رئیس کمیته در یک سازمان داوطلبانه، یک سیاستمدار منتخب.

۴.۲ قدرت کارشناس: قدرتی است که حداقل در حوزه تخصصی خود داریم، زیرا دیگران ما را به عنوان یک اقتدار، یک متخصص یا یک حرفه‌ای می‌شناسند. مثلاً یک نیروی انسانی، یا متخصص آموزش.

۵.۲ قدرت مرجع: قدرتی است که ما داریم که توسط دیگران به ما داده شده است. معمولاً به این دلیل که به نحوی به ما اشاره می‌شود. دیگران در این امر ممکن است ما را دوست داشته باشند، یا بخواهند مانند ما باشند یا تصمیم گرفته‌اند که به دلایل دیگری ما را مرجع خود در امری خاص قرار دهند. و چنین می‌شود که ما شایسته احترام آنها خواهیم بود، و آنها به عنوان یک الگو به ما پاسخ خواهند داد، یا از ما تبعیت می‌کنند. مثلاً والدین، افراد مشهور از هر نوع، قهرمانان و ورزشکاران و غیره.

۶.۲ قدرت اطلاعاتی: قدرتی است که ما به دلیل داشتن اطلاعات مهم، برتر یا اختصاصی که

مشمولش می‌شویم آن را دارا هستیم. (MacDonald, 2008)

سه معیار کلی وجود دارد که از آنها به عنوان «شاخص‌های کلیدی قدرت نرم» یاد می‌کنیم:

۱. شاخص آشنایی: اگر مردم بیشتر در مورد کشور ما، استعدادها، کسب و کارها و منابع آن بدانند، قدرت نرم کشورمان نیز افزایش می‌یابد.
۲. شاخص شهرت: برای اینکه یک ملت جذاب و الگویی برای دیگران باشد، شهرت کلی آن باید قوی و مثبت باشد.
۳. شاخص نفوذ: اندازه‌گیری مستقیم حضور و تأثیر درک شده‌ای که کشور ما در کشورهای دیگر دارد. (thomson, 2020)

با این حال، اکثر متخصصان منابع انسانی به اندازه کافی عاقل هستند که به قدرت سخت خود بی‌رویه تکیه نکنند، یا بیش از آن حد استفاده نکنند. مردم می‌خواهند احساس کنند که بر تصمیمات محل کار خودشان کنترل دارند. پس بهتر است از نیروی انسانی به راحتی استفاده شود. بنابراین، در باید سعی کنیم اشکال مختلف قدرت سخت را کنار بگذاریم. (تا زمانی که به آنها نیاز نداشته باشیم) و در حوزه قدرت نرم کار کنیم. زمانی که می‌توانیم بدون اجبار یا فشار بر دیگران تأثیر بگذاریم، از قدرت نرم برخورداریم. این امر مبتنی بر روش‌های متقاعدسازی و اخلاقی است، و دو جهت دارد. یعنی اگر قدرت نرم داشته باشیم می‌توانیم از آن برای ایجاد نفوذ اجتماعی استفاده کنیم. هرچه نفوذ اجتماعی ما بیشتر باشد، قدرت نرم بیشتری داریم، و بالعکس. (MacDonald, 2008)

۳. تاثیر آموزش شهروند جهانی در شکل‌گیری قدرت نرم

آموزش شهروندی به عنوان ارائه اطلاعات و تجارب یادگیری جهت تجهیز و توانمندسازی شهروندان برای مشارکت در فرایندهای دموکراتیک تعریف می‌شود. این مهم شامل تجلیات کلامی، نموداری یا تصویری، اصول، مفروضات و چارچوب‌هایی است که برای تربیت شهروندان الزامی است. تربیت شهروندان به آن بخش از فعالیت‌های تربیتی گفته می‌شود که در شکل‌های رسمی و غیررسمی افراد یک جامعه برای عضویت در جامعه سیاسی آماده می‌کند. آموزش شهروندی، کسب آگاهی در مورد حقوق شهروندی است. این عامل، نقش مهمی در نهادینه شدن حقوق شهروندی دارد. آموزش شهروندی منجر به تحکیم و تقویت نظام ارزشی مهارت‌های شهروندی در جهت استحکام دموکراسی و مشارکت پایدار شهروندان می‌گردد. این مؤلفه ضامن بقاء و تداوم حیات اجتماعی و میزان توسعه همه‌جانبه جوامع صنعتی و رو به پیشرفت است. چنین تربیتی از همان آغاز طفولیت نوعی اعتماد به

نفس و رفتارهای مسئولانه را از نظر اجتماعی و اخلاقی به وجود می‌آورد. (رفیعی، ۱۴۰۰) جامعه بین‌الملل باید بحث کند که چگونه آموزش شهروندی جهانی می‌تواند فراگیر، محترمانه، و جهانی در اصول و محلی باشد، و چگونه می‌تواند همه یادگیرندگان را با ظرفیت‌ها و کیفیت‌های لازم برای رسیدگی به مشکلات پیچیده‌ای که بشر امروزی با آن مواجه است مجهز کند. بنابراین، شهروند جهانی فقط یک دستور کار آموزشی نیست، بلکه یک گفتمان جهانی جدید است در مورد اینکه چگونه می‌توانیم محیطی را در سراسر جهان بسازیم که در آن نسل بعدی بتواند به حس شهروند جهانی مجهز شود. این به طور پیوسته به عنوان یک پیشرفت جدید در دستور کار آموزشی در حال ظهور است. در سال ۲۰۱۲، ابتکار آموزش جهانی سازمان ملل متحد (GEFI) شهروندی جهانی را به عنوان یکی از سه رکن خود در کنار دسترسی به آموزش و کیفیت یادگیری برجسته کرد. (June Chung, 2017)

آموزش شهروندی Civic education به معنای رشد و پرورش ظرفیت‌های افراد و گروه‌ها برای مشارکت آگاهانه و فعال در زندگی اجتماعی است. در این آموزش کوشش می‌شود تا شهروندان به صورتی مسئولانه در امورات زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود شرکت کنند. این آموزش‌ها شامل حقوق بشر، رشد پیوسته و همه‌جانبه، اخلاق و ارزش‌ها، صلح و مسالمت‌جویی، برابری اجتماعی و حرمت نهادن به تفاوت‌ها است. شهروندی نوعی قرار اجتماعی است که هدف اصلی آن ارتقای رفاه و امنیت در سطح جامعه است. این مفهوم ضرورتاً به این امر می‌پردازد که افراد یک جامعه چگونه باید رفتار کنند تا به این هدف برسند. به همین خاطر آموزش شهروندی در دستور کار مدیریت دولتی و مدیریت آموزشی قرار دارد. هزینه‌ها و کوشش‌های مداومی می‌شود تا این آموزش به صورت بهینه صورت گیرد. اگر اهداف آموزشی موردنظر محقق شود در این صورت موفقیت جامعه تضمین می‌شود. آموزش شهروندی ابزاری توانمند برای دستیابی به مشارکت شهروندی است. (رفیعی، ۱۴۰۰)

با توجه به مضامین و آموزه‌های لیبرالیستی که ریشه در سنت‌ها و ارزش‌ها دارد، حقوق بشر به عنوان مولفه‌ای در سیاست خارجی کشورها نهادینه شده، و در تحلیل سیاست خارجی مبتنی بر قدرت نرم، در راس سیاست ملل قرار دارد. (rafiei, 2016) به عنوان مثال: آثار نمایشی ایسن نمونه‌ای از قدرت نرم نروژ محسوب می‌شود، که بر اذهان افراد عادی، و ناخودآگاه جمعی تاثیر می‌گذارد، و با استقبال جهانی روبرو شده است، که ایده‌های اصلاحاتی اجتماعی را شعله‌ور کرده است. بنابراین بخشی از فرهنگ‌گرایی و قدرت نرم نروژی شده است. این درحالی است که دولت نروژ پروژه‌هایش را تأمین

مالی کرده و مشوق همکاری‌های نهادی در این رابطه بوده است، افراد نیز با انتخاب ایسن به عنوان سفیر و نماینده‌ی خود، نقش‌های حیاتی در ایجاد پیوندهای بین فرهنگی را ایفا کرده‌اند. در حال حاضر ایسن بخشی از تبادل فرهنگی بین نروژ و بسیاری از کشورهای در حال توسعه آسیا و آفریقا است. ایسن نماینده‌نویس در نهایت به بخش مهمی از فرهنگ‌گرایی نروژی به عنوان قدرت نرمی که هدف آن آرمان برابری خواهانه است رسیده است. (Huq, 2019)

تساوی، اهداف برابری خواهانه، علاقه، مشارکت سیاسی و مهارت در تحلیل روابط سیاسی از جنبه‌های ارزش‌های بنیادین جامعه هستند. در چشم‌انداز ملی، فلسفه اصلی تربیت شهروندان دستیابی به چنین ارزش‌هایی چون وفاداری ملی، افزایش دانش و آگاهی عمومی و آموزش شهروندی است. آگاهی افراد از تاریخ و ساختار سیاسی، ایجاد نگرش مثبت نسبت به اقتدار سیاسی، تسلیم بودن در مقابل قانون و هنجارهای اجتماعی از نمودهای آن هستند. (رفیعی، ۱۴۰۰)

بنابراین لازم است برا دست‌یابی به منابع قدرت نرم راه مهمی را برای پاسخگویی به بسیاری از چالش‌های پیش روی امنیت ارائه داد. به عنوان مثال از طریق برنامه‌هایی که مسیرهای مثبتی را برای افراد ایجاد می‌کند. این برنامه‌ها را از طریق بهبود مهارت‌ها، قابلیت اشتغال و حقوق آنها در جامعه فراهم می‌کنند. همچنین از طریق تشویق روش‌های جدید دیدن و تجربه‌ی جهان از طریق توسعه خلاقیت و تجربه‌ی هنری این موارد در شهروندان ایجاد می‌شود. یکی از راه‌های مهمی که برخی از مولفه‌های قدرت نرم را شریک اساسی برای قدرت سخت قرار می‌دهد، توانایی آن‌ها در کمک به ارائه مسیرهای جایگزین برای افراد است. آنها می‌توانند این کار را با توانمند ساختن اشخاص برای تفکر خلاق، به چالش کشیدن خرد دریافتی، شکل دادن و استدلال دیدگاه‌های جایگزین، و همچنین توسعه مهارت‌ها، ارتباطات بین‌المللی و احترام به سیستم‌های مبتنی بر قوانین انجام دهند. همه موارد می‌تواند به مردم کمک کند تا در برابر افراط‌گرایی مقاومت کنند، به ویژه در شرایطی که فرصت‌های اقتصادی کمی دارند. (Dubber, Donaldson, 2015)

عناصر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با هم ترکیب می‌شوند تا سبب قدرت نرم یک دولت را تشکیل دهند. آنها منابع محسوس و نامشهودی هستند که از طریق‌شان قدرت منتقل می‌شود. در اصطلاح قدرت نرم، آنها اجزای اصلی هستند که هویت یک دولت را شکل می‌دهند، مانند امکانات، آرمان‌ها، ارزش‌ها، نهادها و دستاوردها، و روابط آن با دیگران. نکته مهم این است که منابع و نتایج قدرت نرم دولت

در انزوای متقابل عمل نمی‌کنند: برای مثال، یک بخش مالی قوی داخلی (اقتصادی) می‌تواند به تسهیل رویدادهای ورزشی و گردشگری (فرهنگی) حمایت از سیاست‌های بین‌المللی بشردوستانه (اجتماعی) را کمک کند. (rafiei,2016) رابرت پوتنام معتقد است هرچه شهروندان به لحاظ مدنی درگیرتر باشند، فهم بیشتری نصیب‌شان خواهد شد، و بیشتر مایل خواهند بود برای خیر عمومی تلاش کنند، و می‌تواند به شکلی کارآمدتر به حقوق دیگران احترام گذاشته، و حتی از آن دفاع کنند. بنابراین، آموزش شهروندی به بهترین شکل ممکن، با درگیری فعالانه در امور عمومی، نهادهای غیردولتی، سازمان‌های داوطلبانه، جنبش‌های مردمی و شبکه‌ای از عملکردها در جامعه امکان‌پذیر می‌شود. درحالی که آموزش برای شهروندی به فرایندهای یادگیری اطلاق می‌شود که تنها فضائل مدنی و ویژگی‌های شهروندی به شهروندان منتقل شده، و طی این فرایند، شهروندان نسبت به اصول، عقاید و دیدگاه‌های موجود در جامعه آگاه و ابعاد مختلف حقوق و تعهدات شهروندی را درک می‌کنند، بر این اساس، آموزش برای شهروندی عمدتاً در بطن سطوح مختلف نهادهای آموزشی رسمی صورت می‌پذیرد، درحالی که به اعتقاد جامعه‌شناسان، آموزش شهروندی کارآمد به یک نظام قدرتمند و بادوام آموزش عملی نیاز دارد تا افراد جامعه علاوه بر آگاهی نسبت به ابعاد گوناگون تعهدات و حقوق اساسی در یک جامعه، در جهت تحقق آنها نیز گام بردارند. (ربانی خوراسگانی، کیان‌پور، ۱۳۹۲) زیرا وقتی سیاست‌های یک کشور توسط دیگران مشروع تلقی شود، قدرت نرم آن و در نتیجه مقبولیت آن افزایش می‌یابد. امروزه نیاز به قدرت نرم در مقابل همه اشکال قدرت سخت قهری بیشتر شده است. عواملی مانند تک قطبی بودن در سیاست بین‌الملل، سرمایه‌داری جهانی، فرهنگ مصرف‌گرایی، بحث‌های هویتی، ملیت و ملی‌گرایی، مهاجرت و تبعید، جذب و گسست نه تنها بر افراد بلکه جوامع ملی و جهانی را نیز تحت تأثیر قرار داده است. در کنار هم، اینها قدرت سخت را به طور فزاینده‌ای مستعد افزونگی کرده اند. (Huq, 2019)

شهروند جهانی باید به عنوان یک «جنبش اجتماعی جهانی» یا «قرارداد اجتماعی جهانی» ترویج شود تا کرامت انسانی همه احیا و حفظ شود. دنیای کنونی ما باید به طور مثبت به دنیایی که می‌خواهیم تبدیل شود. این قطعاً امکان‌پذیر است، به خصوص اگر مصمم باشیم و بر اساس اشتیاق و دلسوزی با هم کار کنیم. شهروند جهانی باید یک مکانیسم پایدار و فرآیند استراتژیک باشد که در آن کرامت انسانی در کانون توجه‌اش قرار گیرد. (June Chung, 2017) با اینهمه آموزش‌های نظری برای ایجاد یک شهروند کارآمد کافی نیست، و باید آن را با آموزش‌های شهروندی که بیشتر به درگیری فعالانه و عملی

تأکید دارد تکمیل کرد. شهروندان جامعه با درگیر کردن خود در این فعالیت‌ها نوعی درگیری احساسی برای خود پدید می‌آورند که آنها را به لحاظ احساسی اقناع می‌کند.

از طرفی فعالیت‌های جمعی نه تنها به تغییر شکل بدون خشونت جامعه از شکلی کهنه به شکلی تازه‌تر کمک کرده، بلکه فرایندهای مردمی کردن دولت را هم تسریع می‌کند. به عنوان مثال جنبش‌های مردمی در سوئد و آموزش‌هایی که در دل این جنبش‌ها برای اعضا فراهم گردید، نقش مهمی در توسعه جامعه و روند مردم‌سالاری سوئد مدرن ایفا نمود، چرا که مردم از طریق این فعالیت‌ها یاد گرفتند چگونه می‌توانند طبقات اجتماعی مختلف را کنار یکدیگر قرار دهند، و به کار و زندگی مشغول دارند، درحالی که به فکر تحقق اهداف اولیه جنبش مردم هم باشند. به عنوان مثال کشور سوئد و مثال‌های دیگر، همگی بر نقش آموزش شهروندی از طریق فعالیت‌های اجتماعی که چرخ دنده‌های آن به صورت داوطلبانه و با انرژی خود مردم به حرکت در می‌آیند، تأکید می‌کنند. جنبش‌های حفاظت از محیط زیست، حمایت از حقوق بشر، ضد جنگ، مبارزه با جنایت و از جنبش‌هایی هستند که عمدتاً توسط مردم عادی و فعالیت‌های داوطلبانه سازماندهی می‌شوند. افراد با مشارکت و بر عهده گرفتن مسئولیت در اینگونه امور نه تنها در راستای ارتقای فرهنگ شهروندی گام بر می‌دارند، بلکه از نتایج معنوی و ارضاعات روحی حاصل شده نیز بهره‌مند می‌شوند. کاری که این فعالیت‌های جمعی و جنبش‌های مردمی باید انجام دهند اینست که قشر وسیعی از مردم شامل افراد تحصیل کرده و بی‌سواد، زن و مرد، شهری و روستایی، و فقیر و غنی را جمع می‌کنند، و همدلی و احساس شهروندی را در شهرها نهادینه می‌سازند. (ربانی خوراسگانی، کیان‌پور، ۱۳۹۲) به عنوان مثال قطر اولین کشور خلیج فارس بود که زنان خود را از حقوق خود برخوردار کرد، و در سال ۲۰۱۳ امیر فعلی سومین وزیر زن کابینه دولت را منصوب کرد. سازمان دولتی آموزش و توسعه جامعه و فرصت‌های آموزشی را برای زنان و دختران فراهم ساخت، تا جایی که تعداد دانشجویان دختر دانشگاه‌ها با نسبت ۶۰:۱،۴۴ از هم‌تایان مرد خود بیشتر شد، و به این طریق با بخشیدن حقوق شهروندی زنان، بر قدرت نرم خود در میان کشورهای منطقه افزود. (Brannagan, Giulianotti, 2018) آموزش شهروند جهانی در حال حاضر به شدت بر احترام به کرامت انسانی، حقوق بشر و سایر ارزش‌های جهانی به عنوان هدف تعیین کننده تمرکز دارد. این شناخت اهمیت احترام به کرامت باید در آموزش شهروندی جهانی در طول زندگی وجود داشته باشد، و آن را به فرآیندی تبدیل کند که در گزارش دلور در سال ۱۹۹۶ به یونسکو به عنوان

یادگیری برای بودن تعریف شده است. که به عنوان یک فرصت مادام‌العمر برای تحقق پتانسیل‌های یک فرد تلقی می‌شود، و برای کمک به افراد برای توسعه بهتر شخصیت خود و توانایی عمل با استقلال، قضاوت و مسئولیت شخصی روزافزون بسیار مهم است. براساس این احساس کرامت انسانی و ارزش‌های جهانی، دانش‌آموزان سه رابطه را یاد خواهند گرفت: (۱) روابط با مردم، (۲) روابط با افراد نیازمند، و (۳) روابط با کره زمین.

روابط با مردم بر احترام و تفاهم متقابل، بردباری و تنوع فرهنگی با دیدگاه کمک به مقابله با افراط-گرایی خشونت‌آمیز و عدم تحمل و در عین حال تقویت روابط خوب و ارتباط متقابل با دیگران و در نتیجه ایجاد جوامع صلح‌آمیز متمرکز خواهد بود. به نظر می‌رسد این پیشرفت به ستون دیگری از آموزش شهروندی جهانی مربوط می‌شود که در گزارش دلور به عنوان «یادگیری برای زندگی با هم» از طریق «توسعه درک افراد دیگر و درک وابستگی متقابل» تعریف شده است. (June Chung, 2017)

استراتژی یونسکو در قلمرو آموزش شهروندی و حقوق انسانی مبنی بر رویکرد جامع برای حقوق انسانی است. این حقوق غیرقابل تقسیم بوده و وابستگی متقابلی با همه حقوق شهروندی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) دارد. در این دیدگاه، هدف آموزش شهروندی انتشار و توزیع اطلاعات برای ساختن یک فرهنگ کلی حقوق انسانی با بهره‌مندی دانش و مهارت قالب بندی نگرش‌های مثبت و آماده کردن فراگیران با توانایی‌های لازم برای همراهی و ایجاد تغییرات اجتماعی است. نقش دیگر این مولفه، ارائه اطلاعات و آگاهی در مورد مسایل عمومی جامعه در ابعاد محلی، ملی و جهانی است. چنین آموزه‌هایی واجد فضایل و اخلاق مدنی و جمعی است و جستجویی برای مساوات طلبی است. در واقع آموزش شهروندمداری در یک جامعه باعث این شده که تمام اعضای جامعه از حس شهروندی مثبتی به صورت ملی برخوردار باشند و ضمن برخورداری از احترام ملی، از حقوق مشخص اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بهره‌مند گردند. بنابراین هدف آموزش حقوق انسانی و شهروندی عبارت است از: تلاش و کوشش فراوان در رابطه با حقوق انسانی و آزادی‌های اساسی. توسعه کامل شخصیت انسانی و احساس وی از جایگاه و مرتبه خود. رشد ادراک افراد، برابری جنسیتی و دوستی و برادری بین همه ملل، افراد بومی و گروه‌های نژادی، تقویت فعالیت‌هایی در جهت برقراری صلح. (رفیعی، ۱۴۰۰)

ایبسن به عنوان بخشی از قدرت نرم از زمان آغاز کارش در جهت دیپلماسی فرهنگی با ایجاد آموزش و آگاهی در مورد موضوعات مهمی مانند آزادی زنان، برابری جنسیتی، سرمایه داری تک قطبی،

جهانی شدن، قدرت نرم نروژ را ارتقا داده است. همچنین با ایجاد بنیادهای دینی و امثال آن. آنچه در دیپلماسی نرم اهمیت دارد جذب مردم و تأثیرگذاری بر افکار مردم است، و ایسن به عنوان پیشگام آزادی فردی و حقوق بشر، برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان، تضمین حقوق مردم عادی، مبارزه با خرافات و تعصبات، انتقاد از سیاست های ورشکستگی به آسانی به ابزاری اغواکننده برای تأثیرگذاری بر افکار در حد تصاحب افکارشان پیش رفته است. درکل اشتراک ارزش ها و همکاری توسعه یافته و درحال توسعه، در فرآیند آموزش اتفاق می افتد، به علت تقویت تعاملات فرهنگی، استراتژی های دیپلماتیک را نیز تقویت می کند، و به قدرت نرم می افزاید. (Huq, 2019)

۴. رابطه‌ی آموزش و جذب منابع انسانی در سیاست جهانی

آموزش به عنوان یک منبع قدرت نرم شناخته می شود که سبب افزایش بازدهی، بالابردن کیفیت دانشگاه، جذابیت برای دانشجویان بین المللی و از همه مهمتر، برقراری ارتباطات و همکاری میان محققان داخلی و خارجی می شود. بنابراین می تواند به عنوان ابزاری برای ایجاد حسن نیست ملی به کار گرفته شود. قدرت نرم در آموزش عالی از سه بعد ارزش ها، منابع و ابزارها تشکیل شده است. بر این اساس، قدرت نرم از طریق آموزش عالی و از طریق ارتباط بین ارزش های کشور میزبان با دانشجویان بین المللی، برای دستیابی به اهداف متناسب با سیاستگذاری های یک کشور مورد استفاده قرار گیرد. جالب اینجاست که روند بین المللی سازی در آموزش عالی می تواند به عنوان یکی از ابزارهای بسیار مهم و کلیدی در قدرت نرم محسوب گردد. این روند کمک نموده است تا ابعاد و اجرای قدرت نرم را در عرصه بین المللی به خوبی درک نماییم و به آموزش عالی از چهار منظر فعالیت شایستگی، اخلاق و فرایند نگاه کنیم. چشم انداز این فعالیت ها بیشتر دارای بعد فرهنگی از جمله، حضور دانشجویان بین المللی و تبادلات علمی بین دانشگاه ها است. قدرت نرم همراه با دیپلماسی عمومی و امنیت ملی در گرو انگیزه های سیاسی قرار دارد که در این بین آموزش عالی ظرفیت های موجود در این نوع قدرت را افزایش می دهد. بهبود در کیفیت آموزش عالی، اعتبار و دسته بندی موسسات آموزش عالی، ملی، و ایجاد پیشرفت در توسعه منابع انسانی می تواند، با هدف انگیزه های اجتماعی و فرهنگی برای حل و فصل مشکلات جهانی یک شهروند جهانی را بوجود بیاورد. (Janparvar, salhabadi, naderi chinar, 2018) از لحاظ فرهنگی، مؤلفه های مهمی همچون زبان، تمدن، هنر، دین، رسانه های جمعی و نهادهای آموزشی از مبانی

مهم قدرت نرم (نریمانی، اخوان کاظمی، صادقی، ۱۳۹۷) به شمار می‌رود. به عنوان مثال، نظام آموزشی بریتانیا، منبع دیگری برای قدرت نرم این کشور محسوب می‌شود. مانند فرهنگ، نظام آموزشی و دانشگاه‌های بریتانیا، تأثیر بین‌المللی گسترده‌ای دارند. در سال ۲۰۱۳، بیش از ۳ میلیون دانشجوی از اقصی نقاط جهان در دانشکده‌های خصوصی بریتانیا حضور یافته‌اند، و در سال ۲۰۱۲ حدود ۶۳۰۰ دانشجوی بین‌المللی در این کشور به تحصیل مشغول بودند، که این رقم در مقایسه با ۲۶۰۰ دانشجوی یک دهه قبل، رشد قابل ملاحظه‌ای را نشان می‌دهد. تحصیلات عالی بریتانیا، گنجینه گران‌بهایی برای قدرت نرم این کشور به شمار می‌رود. به استثنای ایالات متحده آمریکا، دانشگاه‌های هیچ کشوری در دنیا قدرت رقابت با کالج‌های انگلیسی را ندارند. در واقع، پس از آمریکا، بریتانیا بیشترین دانشگاه و موسسه آموزشی را در بین ۱۰۰ دانشگاه برتر جهان به خود اختصاص داده است. طبق رتبه‌بندی جهانی «تحصیلات تایم هایپر» دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج بریتانیا جزء ۵ دانشگاه برتر جهان بوده و پنج موسسه دیگر بریتانیایی در زمره ۵۰ موسسه برتر دنیا قرار می‌گیرند. رتبه‌بندی دیگر بین‌المللی با عنوان «رتبه بندی آکادمیک شانگهای از دانشگاه‌های جهان» آکسفورد و کمبریج را میان ۱۰ دانشگاه برتر قرار داده و سه مورد دیگر را جزء ۵۰ تای نخست دانسته است. با عنایت بر این نکته که فرانسه هیچ دانشگاهی در رده‌بندی تایم هایپر نداشته و در رده‌بندی شانگهای نیز فقط یک دانشگاه در میان ۵۰ تای نخست دارد. همچنین آلمان نیز طبق هر دو رتبه‌بندی، تنها یک دانشگاه در میان ۵۰ تای نخست دارد، اهمیت نهادهای آموزشی و تحصیلات عالی در تولید قدرت نرم بریتانیا پررنگ‌تر می‌شود. سرمایه گذاری در نیروی انسانی، از چندین جهت کشور بریتانیا را منتفع می‌سازد. (۱۳۹۳)

نه تنها آموزش با کیفیت یک عامل مهم برای محیط زیست جهانی است، نقش عمده‌ای نیز در پرورش ارزش‌هایی مانند برابری فرصت‌ها، توانمندسازی جوامع و افراد محروم دارد. همچنین دانش به نوبه‌ی خود گسترش پیدا می‌کند، و داده‌ها، تکنولوژی، و پیشرفت‌های علمی و آگاهی از اهمیت دانش در آن سوی مرزها با گسترش بی‌سابقه‌ای بزرگ می‌شود. دیدگاه طبقه متوسط و دانش‌شهرنشینی نه تنها با قدرت در حال رشد است، بلکه در سطح جهانی با سرعتی سریع گسترش می‌یابد. بنابراین آموزش برای گسترش این امر ضروری است، و آموزش دانش جهانی که فراتر از بازار کار است الزامی است، و از منابع جذابیت کشور برای سایر ایالت‌ها محسوب می‌شود، بنابراین بدین وسیله ملل قدرت

نرم خود را ایجاد می‌کنند. با اینحال ما ادعا می‌کنیم که آموزش در جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، به طور فزاینده‌ای قابل تبدیل است، و دیر به قدرت نرم یک کشور منجر می‌شود. (Wojciuk, 2015)

بنابراین آنچه در مورد آموزش جالب است این است که اگرچه ممکن است نرم در نظر گرفته شود، اما یک قدرت نیز هست. فرض بر این است که کشورها، به جای اینکه یکدیگر را وادار به انجام اقدامات معین کنند، می‌توانند از طریق صدور و رواج فرهنگ خود با آموزش یکی از ابزارهای اصلی این انتشار، اعمال نفوذ کنند. به نوعی، این یک استراتژی آگاهانه است که از طریق یک اقدام مسالمت‌آمیز تعامل آموزشی، دیگران را راغب کنند، که آنچه شما می‌خواهید را بخواهند. درحالی که استناد به تفکر نئولیبرالی الهام گرفته از فلسفه پوزیتیویستی ممکن است تلاشی برای بازگرداندن مردگان به نظر برسد، اما رویکردی نسبتاً جدید برای پیشبرد توانایی‌های فرد است که با این واقعیت نشان داده می‌شود که بیشتر کشورها همچنان به زرادخانه‌های سنتی‌تر تکیه می‌کنند. حتی می‌توان تا آنجا پیش رفت که تصور کرد که با گذشت زمان، ما قادر خواهیم بود نه تنها آموزش با کیفیت بالا، بلکه هنجارهای دموکراسی، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر، و برابری بیشتر شهروندان را بین خود به اشتراک بگذاریم. (Avricevic, 2021)

قدرت نرم، همراه با دیپلماسی عمومی و امنیت ملی، انگیزه سیاسی دارد، درحالی که آموزش عالی ظرفیت‌های موجود قدرت را افزایش می‌دهد. ارتقای کیفیت آموزش عالی، اعتباربخشی و طبقه‌بندی مؤسسات آموزش عالی، ملی و پیشرفت در توسعه منابع انسانی می‌تواند با انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی برای حل اختلافات جهانی و همچنین ایجاد شهروندی جهانی به منظور ایجاد تفاهم باشد. (Janparvar, salhabadi, naderi chinar, 2018)

امروزه، رهبری در سیاست جهانی به طور فزاینده‌ای توسط توانایی دولت برای کمک تعیین می‌شود. دولت‌ها باید برای تعیین ارزش‌ها و مؤلفه‌های نظارتی مدرن مبارزه کنند. یکی از روندهای کلیدی هزاره جدید نظم جهانی رقابت بین ارزش‌ها و مدل‌های مختلف توسعه ملی و اقتصادی اجتماعی است. امروزه این نوع رهبری بدون پیشرفت انسان غیرممکن است. به همین دلیل است که کشورهای در حال توسعه (مانند برزیل، روسیه، هند و چین) که مشتاق اتخاذ مدل اقتصادی نوآورانه هستند، توجه ویژه‌ای به نوسازی و بین‌المللی‌سازی سیستم‌های آموزشی ملی خود دارند. در نتیجه اثربخشی مواجهه با دنیای خارج به کمک آموزش ملی به عنوان ابزار قدرت نرم بسیار بالاتر از نیروی نظامی یا دیگران است. بنابراین، اگر یک کشور

در بخشی از جهان چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی تسلط داشته باشد، به این معنی است که آن کشور در بخش ژئوپلیتیکی نیز در این بخش از جهان مسلط است. (Amirbek, 2014)

نقش منابع انسانی و آموزش عالی به عنوان منبع قدرت نرم نیروی انسانی به عنوان مهم‌ترین، گران‌بهاترین و با ارزش‌ترین سرمایه و منبع موجود در یک کشور محسوب می‌گردد و تنها عنصر قابل توجهی می‌باشد که به عنوان عاملی هماهنگ کننده و حل کننده سایر عوامل توسعه نقش اصلی را برخوردار است. می‌توان به سادگی بیان نمود که بدون دارا بودن افراد متخصص (نیروی انسانی) دستیابی به امر توسعه پایدار امکان‌ناپذیر است. بنابراین توجه به بحث منابع انسانی از نقش تعیین کننده و مهمی در رشد، پویایی و بالندگی یا شکست و نابودی یک کشور برخوردار است. یکی از مکان‌هایی که زمینه پرورش نیروی انسانی را بر عهده دارد، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌باشند که این منبع حیات را برای رسیدن به اهداف کشور آماده می‌کند. در جهان امروز، توسعه منابع آموزش عالی به عنوان پیش‌نیازی در راستای دستیابی به موفقیت در کشور از ارزش و اهمیت قابل توجهی برخوردار است. توجه به این موضوع کشورها را قادر ساخته تا جهت دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، استراتژی‌هایی را در جهت توسعه منابع انسانی تدوین نمایند، و در مرکز سیاست‌های کلان و خرد خود قرار دهند. در ارتباط با توسعه می‌توان بیان نمود که، توسعه، فرایند جامع و فراگیری می‌باشد که از طریق انسان آغاز می‌گردد و هدف اصلی و مهم آن خود انسان و بهبود شرایط زیستی تمامی افرادی می‌باشد که در یک جامعه مدنی زیست می‌کنند. منظور از توسعه، گسترش توانایی‌ها، ظرفیت فکری، کیفیت دانش و مهارت‌های فنی، خلاقیت و نوآوری، بهره‌مندی از منابع، دستاوردها و امکانات جامعه و به صورت کلی بهبود شرایط زندگی مادی و معنوی برای عموم مردم می‌باشد. در نهایت می‌توان بیان نمود که توسعه نوعی فرایند مشارکت عمومی عام‌گراست که در جهت به حداکثر رساندن انرژی مهار شده، و به منظور پاسخگویی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی مردم و شکوفایی استعدادهای آنان در جامعه سازماندهی شده است. (Janparvar, salhabadi, naderi chinar, 2018)

۵. ابزار قدرت نرم

۵.۱ دیپلماسی عمومی

در دیپلماسی عمومی، تلاش‌ها و اقدامات حکومت یا دولت برای تاثیرگذاری بر اذهان و افکار نخبگان و عامه مردم کشورهای دیگر ارزیابی می‌شود، و با این نیت صورت می‌گیرد که کشور هدف‌ها، سیاست‌ها، ایده‌ها و آرمان‌های کشور عامل را خودی تلقی کرده و با آن احساس این همانی داشته باشد. دیپلماسی عمومی ابزار قدرت نرم است در صورتی که دیپلماسی عمومی را تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه تنها حکومت‌ها بدانیم، می‌توان گفت که تاثیرگذاری دیپلماسی عمومی به شکل گیری قدرت نرم می‌انجامد. (رفیع، نیک‌روش، ۱۳۹۲) اما مخاطب دیپلماسی عمومی، مردم یک کشور هستند نه صرفاً مقامات سیاسی. رویدادهایی همچون برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری، تبادل دانشجو بین دو کشور، ارتباطات علمی و فرهنگی (توریسم علمی یا برگزاری همایش‌های علمی و فرهنگی) تولید محتواهای فرهنگی (هنر موسیقی، نقاشی و شعر و ادبیات و رمان) یا رسانه‌ای (مانند عکس، فیلم و انیمیشن و بازی و...) و تولید محتوا در رسانه‌های آنلاین و رسانه‌های اجتماعی با زبان ملت‌های هدف یا مقصد از جمله حوزه‌های دیپلماسی عمومی هستند. در واقع طی این رویدادها، از یک فرهنگ و ملت شناخت ایجاد می‌کند و یک گفتگو و تعامل فرهنگی بین یک فرهنگ، ملت و سایر ملت‌ها، و فرهنگ‌ها شکل می‌گیرد. (ساعی، ۱۴۰۰)

دیپلماسی در معنای سنتی آن اساساً شامل تعاملاتی است که بین حکومت‌ها و دولت‌ها جریان می‌یابد، یا به تعبیر «مک کلنن»، دیپلماسی سنتی «دیپلماسی کشور به کشور» است که طی آن تلاش‌های مقامات رسمی یک کشور برای نفوذ بر مقامات رسمی کشوری دیگر برای اتخاذ موضعی خاص متمرکز است. دیپلماسی عمومی دارای سه جنبه است. بُعد اول عبارت از ارتباطات روزانه است که چارچوب و زمینه تصمیم‌سازی سیاست داخلی و خارجی را تبیین می‌کند. دولت‌ها باید بر تأثیر اقدامات خویش و آثار این اقدامات بر وجهه بین‌المللی کشور خود واقف باشند. دومین جنبه دیپلماسی، ارتباطات راهبردی است که شباهت زیادی به مبارزات سیاسی و تبلیغی دارد. در این مبارزات رویدادها و ارتباطات نمادین به منظور پیشبرد سیاست‌های دولت‌ها طرح‌ریزی می‌شوند. سومین بُعد دیپلماسی عمومی، گسترش روابط پایدار با افراد کلیدی از راه اعطای بورس تحصیلی، تبادلات فرهنگی و دانشگاهی، آموزش، برگزاری همایش‌ها و دسترسی به مجاری ارتباطی است. (رفیع، نیک‌روش، ۱۳۹۲)

قدرت نرم و دیپلماسی به دنبال ارتقای تصویر کشور و تأمین‌کننده منافع ملی است. ابزارهای قدرت نرم عبارتند از دیپلماسی عمومی، دیپلماسی فرهنگی، و همکاری و کمک مالی برخی در قدرت نرم

توانایی‌ها را ملاک قرار می‌دهند و برخی دیگر نتیجه رفتار را مهم‌ترین عامل می‌دانند. جوزف نای در ابتدا می‌گفت قدرت نرم یعنی توانایی بدست آوردن چیزی از طریق جذب بدون استفاده از زور و پرداخت پول (تطمیع)، با توانایی تأثیرگذاری بر دیگران از طریق ابزارهای جمعی طراحی و شکل دهی دستورالعمل، اقناع و جذب مثبت به منظور دستیابی به نتایج دلخواه و مطلوب. ابزارهای مرکزی قدرت نرم ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژی هستند. جامعه و نظام نرم، جامعه و نظامی پایدار، مستحکم و جاودانی است. حال آنکه جامعه و نظام سخت، نظامی ناپایدار، متزلزل، سست و شکننده و رو به زوال است. (التیامی‌نیا، تقوایی‌نیا، ۱۳۹۵)

از منظری دیگر می‌توان بیان کرد که تغییر شرایط بین‌المللی و مطرح شدن مؤلفه‌های جدید باعث شده است تا کشورها برای پیشبرد هر چه بهتر منافع ملی خود، ابزارها و سیاست‌های جدیدی را تعریف و به کار برند. در واقع انقلاب ارتباطات و گسترش وسایل ارتباط جمعی از یک طرف و فعال شدن بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های غیردولتی و شرکت‌ها، منجر به نقش یافتن بیش از پیش افراد شده است. به گونه‌ای که امروزه افکار عمومی یکی از ارکان مهم در تصمیم‌گیری‌های کشورهای در حوزه‌های گوناگون محسوب می‌شود. بنابراین کشورها نمی‌توانند همچون گذشته تنها بر تبادلات بین دولتی خود در قالب دیپلماسی سنتی تکیه کنند. این امر موجب شده است تا در بسیاری از کشورها ساز و کار جدیدی برای دستگاه دیپلماسی تعریف شود که «دیپلماسی عمومی» خوانده می‌شود. در این دیپلماسی که بخش دولتی و بخش خصوصی همراه با یکدیگر عمل می‌کنند، تلاش عمده سیاستگذار ارتباط با مخاطب عام و افکار عمومی است تا بتواند پیام مورد نظر خود را منتقل کند. (رفیع، نیک‌روش، ۱۳۹۲)

روابط عمومی به عنوان یک نهاد ارتباطی در عرصه ملی و بین‌المللی متولی و مجری دیپلماسی عمومی و قدرت نرم است. در دوره کنونی مخاطبان روابط عمومی به مخاطبان ملی و محلی محدود نیست بلکه با گسترش رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های آنلاین دارای مخاطبان و کاربرانی فراملی است. بنابراین استراتژی‌ها و رویکردهای ارتباطی و تولیدات رسانه‌ای باید با هدف شناساندن فرهنگ و هویت ملی به عنوان مهمترین شاخص قدرت نرم و حرکت در راستای تامین منافع ملی از طریق معرفی ظرفیت‌ها و فرصت‌هاست. (ساعی، ۱۴۰۰) فرهنگ عالی که مبتنی بر ادبیات، هنر، و آموزش است که عمده‌تاً برای نخبگان جذاب است، و فرهنگ عمومی بیشتر مختص توده‌هاست. وقتی فرهنگ یک کشور شامل ارزش‌های جهانی است و خط‌مشی‌های آن مروج ارزش‌ها و منافع است که دیگران را در آنها

سهیم می‌کند تحصیل نتایج مطلوب شدنی است چون روابط جذاب و وظایف جذابی خلق می‌کند. منابع فرهنگی خود باعث تولید قدرت نرم می‌شوند. (التیامی‌نیا، تقوایی‌نیا، ۱۳۹۵) در نهایت دیپلماسی عمومی مجموعه‌ای از سازوکارهاست که به واسطه آن، سیاست خارجی یک کشور برای عامه مردم آشکار می‌شود. یعنی مردم هدف اصلی هستند و باید اطلاعات را به آن‌ها منتقل کرد. دیپلماسی عمومی، معطوف به مخاطبان خارجی است و هسته اصلی دیپلماسی آن، ارتباط هدایت شده با افراد خارجی به منظور تأثیر گذاشتن بر افکار آن‌ها و سرانجام بر دولت‌های آنهاست. (رفیع، نیک‌روش، ۱۳۹۲)

۵.۲ دیپلماسی فرهنگی

فرهنگ به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم کشورها، طیف گسترده‌ای از متغیرهای خرد از قبیل سرمایه انسانی، موسیقی، فیلم، ورزش، غذاها و علم و فناوری را شامل می‌شود. این امر برای سایر منابع عمده قدرت نرم کشورها نیز صادق است. (۱۳۹۳) دیپلماسی فرهنگی معمولاً در چارچوب قدرت نرم است: یعنی ظرفیت متقاعدسازی و جذب که به دولت اجازه می‌دهد بدون استفاده از روش‌های اجباری هژمونی بسازد. (zamorano, 2016) برنامه آموزش عالی و تبادلات علمی فوق‌العاده مهم هستند، و همزمان ابزار سیاسی موثری می‌باشند. زمینه در شکل‌دهی پروژه‌ی قدرت نرم و پذیرش آن نقش حیاتی دارد.

از طرفی آموزش عالی همیشه به عنوان یک نیروی بین‌المللی عمل کرده است و توسعه علمی و اطلاعات را تحت تأثیر قرار داده و سبب گسترش ایده‌ها در سطح جهان می‌شود، و حوزه نفوذ آموزش عالی نهادها و مردم را در بر می‌گیرد. تجربه تحصیل در کشور خود یا خارج از کشور به تشکیل یک جهان بینی و نگرش نسبت به جامعه و فرهنگ کمک می‌کند. قدرت نرم دربرگیرنده سلسله‌ای از نمودها و تأثیرات در امور جهانی است که مرتبط با فرهنگ علم، فناوری و نیروهای ظریف دیگر است. (التیامی‌نیا، تقوایی‌نیا، ۱۳۹۵) فرهنگ‌گرایی و قدرت نرم دو روی یک سکه هستند. (Huq, 2019) به عنوان مثال، آمریکا از آموزش عالی به عنوان یک وسیله برای تبیین و گسترش ارزش‌های آمریکایی در جهان استفاده می‌کند. مفهوم دیپلماسی عمومی که به مشارکت دادن، آموزش و اطلاع‌بخشی نفوذ بر شهروندان کشورهای دیگر متمرکز است همان مفهوم قدرت نرم را دارد که جوزف نای به آن اشراف کرد. (التیامی‌نیا، تقوایی‌نیا، ۱۳۹۵) امروزه با بین‌المللی شدن آموزش عالی و نیز تسهیل ارتباطات جهانی ناشی از فرایند جهانی شدن، استفاده از ظرفیت‌های نظام آموزش عالی به‌منابه ابزار تأثیرگذار در جهت کسب

منافع ملی و افزایش قدرت نرم توسط کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای توسعه یافته، روزه‌روز بیشتر شده است. کشورهای مختلف جهان به فراخور قدرت اقتصادی و فرهنگی خود، روی برنامه‌های مبادلات فرهنگی و آموزشی سرمایه‌گذاری زیادی کرده‌اند. ارتباط بین دیپلماسی فرهنگی و آموزش بین‌المللی نیز قدمتی طولانی دارد. دانشجویان از همان ابتدای آغاز به کار دانشگاه‌های مدرن در قرون وسطی، در خارج کشور تحصیل کرده، و تحت تأثیر آنچه آموخته و تجربه کرده بودند، قرار گرفته‌اند. استادان و محققان نیز برای بیش از هزارسال از مرزهای میان کشورها عبور کرده بودند، و دانش همواره حیطه بین‌المللی داشته است. در واقع دانشگاه‌های قرون وسطایی، نهادهای بین‌المللی بودند که دانشجویان و استادان را از چندین کشور اروپایی دور هم می‌آوردند و به یک زبان واحد (لاتین) فعالیت می‌کردند. (دهشیری، طاهری، ۱۳۹۵)

مهم‌ترین گروه در بُعد دیپلماسی عمومی، نخبگان کشورهای دیگر هستند، چرا که با تأثیر بر آنها می‌توان امیدوار بود که آنها خود به اشاعه‌گران و ترویج‌کنندگان مقاصد کشور مبدأ تبدیل شوند. از دید بسیاری از تحلیل‌گران سیاست خارجی، مهم‌ترین مراکز فکرساز برای بخش‌های راهبردی و کاربردی در سیاست خارجی، مراکز علمی تصمیم‌ساز هستند که حتی الویت‌ها را به دولت‌ها و سیستم‌های سیاسی تحمیل می‌کنند. فرهنگ نخبگانی تشنه «دانش و اطلاعات» است. از این رو، در دیپلماسی عمومی، مخاطبان فرهیخته بیشتر با برنامه‌های مبادله‌های علمی_دانشگاهی و فرهنگی_هنری هدف قرار می‌گیرند. مبادله‌های آموزشی، پذیرش و پذیرایی از نخبگان کشورهای دیگر از دیرباز در شمار سرمایه‌گذاری‌های پرسود سیاست خارجی قرار داشته است. راهبرد آموزشی که گاه «دیپلماسی فرهنگی» نیز خوانده می‌شود، به برقراری، توسعه و پیگیری روابط با نخبگان کشورهای خارجی از طریق فرهنگ، هنر و آموزش مرتبط است؛ فرآیندی مؤثر که در آن فرهنگ یک ملت از طریق تبادل دانش، ایده، اطلاعات، هنر و... به منظور تقویت تفاهم متقابل به جهان بیرون عرضه می‌شود. (رفیع، نیک‌روش، ۱۳۹۲)

دولت‌های استعماری اغلب آموزش عالی را به عنوان یک همراه مفید برای اقدامات خود می‌دیدند. بریتانیایی‌ها در توسعه این قبیل نهادها و در فرستادن دانشجویان از مناطق تحت استعمار به انگلستان برای تحصیل در دانشگاه‌های انگلیسی مهارت خاصی داشتند. از اوایل سال ۱۸۳۵، دانشگاه‌های انگلیسی و دانشگاه‌های مدل انگلیسی در هندوستان بنا شدند و دانشجویان تحصیل‌کرده در این نهادها، ستون فقرات دولت استعماری را برای یک قرن یا بیشتر فراهم آوردند. البته تحصیلات استعماری، منجر به

افزایش جنبش‌های ملی‌گرایانه نیز گردید؛ به‌عنوان مثال «مهاتما گاندی» و «جواهر نهر» در مدارس استعماری در هند و سپس در انگلیس تحصیل کرده بودند. (دهشیری، طاهری، ۱۳۹۵) فرهنگ هر جامعه‌ای بر پایه حجم معلومات، دانش و معرفت تولید شده خود رشد می‌کند. فرهنگ غنی‌تر، خودبخود بر فرهنگ ضعیف‌تر از حیث بار علمی و معرفتی پیشی گرفته و خود را در جایگاه رهبری، اثرگذاری و نفوذ بر دیگران قرار می‌دهد و به دنبال آن به تولید قدرت سیاسی برای جامعه و ملت پیشروی خود می‌پردازد. همراه شدن قدرت فرهنگی غنی‌تر با انگیزه‌های سیاسی سلطه‌طلبی، زمینه را برای تسلط و فرمانروایی و سیادت ملت دارنده فرهنگ غنی‌تر بر سایر ملت‌ها و دولت‌ها فراهم می‌کند. فرآیند شکل‌گیری این نوع سلطه به مراتب موثرتر و پایدارتر از سایر الگوهای سلطه نظیر سلطه سیاسی، نظامی و اقتصادی می‌باشد زیرا در رابطه سلطه، نوعی عدم رضایت همراه با اجبار اطاعت‌پذیری در ملت و دولت تحت سلطه از ملت و دولت سلطه‌گر وجود دارد. درحالی که در سلطه فرهنگی و تکنولوژیکی که مبتنی بر دانایی و علم و معرفت است نوعی اقبال، رضایت و تمایل بر الگوگیری از قدرت برتر به دلیل قرار داشتن‌شان در موقعیت الگویی مشاهده می‌شود. (التیامی‌نیا، تقوایی‌نیا، ۱۳۹۵) تفاوت میان قدرت منابع و قدرت رفتاری برای فهم رابطه میان قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی مهم است.

در سیاست بین‌الملل منابعی که قدرت نرم را ایجاد می‌کنند از ارزش‌های یک سازمان یا یک کشور که در فرهنگش اعمال می‌کند، برای مثال از طریق اعمال و سیاست‌های داخلی‌اش و روشی که در روابطش با دیگر کشورها رفتار می‌کند، ناشی می‌شود. دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی است که حکومت‌ها برای نوسازی این منابع استفاده می‌کنند تا بیش از آن که صرفاً حکومت کشورهای دیگر را جذب کنند مردم آن کشورها را جذب کنند. اگر محتوای فرهنگ، ارزش و سیاست‌های کشوری جذاب نیستند دیپلماسی عمومی که آن‌ها اشاعه می‌دهند نمی‌تواند قدرت نرم ایجاد کند بلکه ممکن است تنها مخالف ایجاد کند. (دهشیری، طاهری، ۱۳۹۵)

۳.۵ دیپلماسی رسانه‌ای

دیپلماسی رسانه‌ای به صورت عام به معنای به کارگیری رسانه‌ها برای تکمیل و ارتقای سیاست خارجی است کیلوا دیپلماسی رسانه‌ای را شامل استفاده رسانه‌ها توسط رهبران، به منظور بیان منافع (خود) در مذاکرات، اعتمادسازی و بسیج حمایت از توافقات می‌داند. رهبران از ارتباطات جهانی به عنوان ابزاری مهم برای پیش برد مذاکرات و نیز بسیج حمایت عمومی از توافقات استفاده می‌کند. بر

این مبنا دیپلماسی رسانه‌ای به مجموعه سازوکارهایی اطلاق می‌شود که از طریق آن می‌توان بخشی از سیاست‌ها را بر مردم، احزاب، سیاست‌مداران، گروه‌ها، نهادها، سازمان‌های بین‌المللی و حتی دیگر دولت‌ها اعمال کرد. (خسروی، رزمجو، عنایتی، ۱۳۹۳) توسعه و تحول بی‌سابقه فناوری‌های رایانه‌ای، ماهواره‌ای، اینترنت و ارتباطات از راه دور در اثر انقلاب ارتباطات و انفجار اطلاعات در جامعه اطلاعاتی منجر به شکل‌گیری نوع نوینی از دیپلماسی شده است. (دهقانی فیروز آبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۰) با اینهمه با ظهور قدرت شرکت‌های غربی، رشد اینترنت و تغییر الگوهای تولید و مصرف فرهنگی، قدرت نرم از نفوذ صرف فراتر رفته و به عاملی مهم تبدیل شده است. (Nisbett, 2017) این دیپلماسی نوین را دیپلماسی الکترونیک، دیجیتال، مجازی و رسانه‌ای نامیده‌اند. اما با توجه به نقش تعیین‌کننده و کانونی وسایل ارتباطی و ابزارهای اطلاعاتی مانند رایانه، رسانه‌ها و ماهواره‌ها در هدایت این نوع دیپلماسی، می‌توان آن را دیپلماسی رسانه‌ای عام نامید. (دهقانی فیروز آبادی و فیروزی، ۱۳۹۱: ۸۰) با توسعه شبکه‌ها و رسانه‌های ارتباطی جهانی، پارادایم سیاسی از جهان ژئوپلیتیک مدرن به سوی جهان پسامدرن تصاویر و نشانه‌ها تغییر یافته است. در گذشته این مهم بود که یک ملت چه درکی از خود دارد؛ اما اکنون این مسأله مهم شده است که دیگران چه درکی از آن دارند، لذا نشان یا تصویر یک کشور عبارت است از آنچه مردم دیگر کشورها در مورد آن فکر و احساس می‌کنند. (رفیع، نیک‌روش، ۱۳۹۲) دیپلماسی رسانه‌ای با حضور در قلب دیپلماسی عمومی، دیپلماسی ایده آلی را برای ارائه و دست‌یابی به اهداف و منافع ملی فراهم می‌کند. این دیپلماسی، در کنش‌های متقابل بین‌المللی، توانایی و قابلیت مساوی را به همه دولت‌ها می‌دهد. پیش‌برد سیاست خارجی و دیپلماسی بیش از پیش به میزان تأثیر گذاری تاکتیک‌های خبری و رسانه‌ای وابسته شده است. فضایی که سیاست‌مداران را بر آن داشته است که پیش از هر عمل سیاسی به سنجش اخبار رسانه‌ها بپردازد و با جلب افکار عمومی بر قدرت عمل سیاسی خود بیفزایند. گسترش فناوری ارتباطات و به ویژه تلویزیون جهانی، تغییرات زیادی را در فضای جدید دیپلماتیک ایجاد کرده است. به این صورت که بیشترین تعامل دیپلماتیک با مخاطبان جهانی است. در این نوع از دیپلماسی، افکار عمومی کشور یا کشورهای دیگر مورد هدف و مخاطب سیاست‌گذاری دستگاه سیاست خارجی و دیپلماسی هستند. (خسروی، رزمجو، عنایتی، ۱۳۹۳)

۶. توسعه منابع انسانی در جهت افزایش قدرت نرم

توسعه منابع انسانی عبارت است از آموزش‌های منظم، در مدت زمان معین، به منظور افزایش احتمالی رشد افراد در انجام وظایف احتمالی خود. همچنین توسعه منابع انسانی عبارت است از: فرایند توسعه و یا رهاسازی تخصص‌ها از طریق توسعه سازمانی و توسعه و آموزش کارکنان با هدف بهبود عملکرد در تعریف دیگری، توسعه منابع انسانی عبارت از فرایند تسهیل یادگیری سازمانی، عملکرد و تغییر از طریق مداخلات و فعالیت‌های سازماندهی شده و اقدامات مدیریتی به منظور ارتقاء عملکرد، توانایی، آمادگی رقابتی و تجدید سازمانی است. یکی از ابعادی که می‌توان از طریق آن به منابع انسانی متخصص و کارآمد رسید، آموزش عالی می‌باشد، از طریق آموزش است که می‌توان برنامه‌هایی جهت توسعه منابع انسانی داشت و فعالانه در این راه به سمت پیشرفت حرکت کرد. نیروهای متخصص، انسان‌هایی تحول‌پذیر با توانایی‌های بالقوه نامحدود هستند که این توانایی‌ها انسان را قادر می‌سازد تا تحت نظام و برنامه‌ریزی‌های آموزشی، پرورشی و پویا به تدریج به فعل در آیند تا جوامع انسانی توسعه گرا و ارگان‌های مربوط به آن را از مواهبی بس گران‌بها بهره‌مند سازند. این وظیفه خطیر بر عهده آموزش عالی می‌باشد که در چارچوب بهسازی منابع انسانی کشور قرار می‌گیرد. (Janparvar, salhabadi, naderi chinar, 2018)

نتیجه‌گیری

قدرت نرم اصطلاحی است که یک دهه پیش توسط جوزف نای معرفی شد و به ابزارها و ابزارهایی می‌پردازد که ملت برای به دست آوردن تسلط در زمینه سیاسی و اجتناب از استفاده از هرگونه اقدام نظامی «قدرت‌های سخت» استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، قدرت‌های نرم، سطح جذابیت یک ملت نسبت به سایر ملت‌ها و ابزارهایی هستند که این ملت را قادر می‌سازد تا برنامه‌های سیاسی و تصمیمات سیاسی دیگران را به نفع خود شکل دهد. فرهنگ و آموزش یکی از مؤثرترین ابزارهای قدرت نرم هستند. نه تنها آموزش با کیفیت یک عامل مهم برای محیط زیست جهانی است، نقش عمده‌ای نیز در پرورش ارزش‌هایی مانند برابری فرصت‌ها، توانمندسازی جوامع و تقویت افراد محروم دارد. همچنین دانش به نوبه‌ی خود گسترش پیدا می‌کند، و داده‌ها، تکنولوژی، و پیشرفت‌های علمی و آگاهی از اهمیت دانش در آن سوی مرزها با گسترش بی‌سابقه‌ای بزرگ می‌شود. آموزش شهروندی Civic education به معنای رشد و پرورش ظرفیت‌های افراد و گروه‌ها برای مشارکت آگاهانه و فعال در زندگی اجتماعی

است. در این آموزش کوشش می‌شود تا شهروندان به صورتی مسئولانه در امورات زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود شرکت کنند. آموزش به عنوان یک منبع قدرت نرم شناخته می‌شود. از لحاظ فرهنگی، مؤلفه‌های مهمی همچون زبان، تمدن، هنر، دین، رسانه‌های جمعی و نهادهای آموزشی از مبانی مهم قدرت نرم به شمار می‌رود. یکی از وادی‌های رشد قدرت نرم ملل، گسترش قلمرو آموزش شهروندی و حقوق انسانی مبنی بر رویکرد جامع برای حقوق انسانی است. این حقوق غیرقابل تقسیم بوده و وابستگی متقابلی با همه حقوق شهروندی (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی) دارد. در این دیدگاه، هدف آموزش شهروندی انتشار و توزیع اطلاعات برای ساختن یک فرهنگ کلی حقوق انسانی با بهره‌مندی دانش و مهارت قالب بندی نگرش‌های مثبت و آماده کردن فراگیران با توانایی‌های لازم برای همراهی و ایجاد تغییرات اجتماعی است. درکل اشتراک ارزش‌ها و همکاری توسعه یافته و درحال توسعه، در فرآیند آموزش اتفاق می‌افتد، و به علت تقویت تعاملات فرهنگی، استراتژی‌های دیپلماتیک را نیز تقویت می‌کند، و به قدرت نرم می‌افزاید.

فهرست منابع

- التیامی نیا، رضا و تقوائی نیا، علی (۱۳۹۵)، «تبیین نقش و جایگاه قدرت نرم در تحقق اهداف سیاست داخلی و خارجی - پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۶(۳)، ۱۹۶-۱۶۷.
- دهشیری محمدرضا، طاهری مهدی، (۱۳۹۵). نقش و جایگاه آموزش عالی در دیپلماسی فرهنگی ایالات متحده آمریکا: با تأکید بر عملکرد آن در قبال ایران، علوم سیاسی، ۱۲(۳۶)، ۶۱-۹۸.
- ربانی خوراسگانی علی، کیان پور مسعود (۱۳۹۲). آموزش حقوق شهروندی به جوانان با تأکید بر مجمع‌های محلی ارزیابی و پژوهش به عنوان یک راهکار عملی. مطالعات جامعه شناختی شهری (مطالعات شهری). ۲(۶)، ۵۴-۲۳.
- رفیعی، حسین، نیک‌روش ملیحه، (۱۳۹۲) دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، ۶(۲۲)، ۹۹-۱۳۳
- رفیعی، مهسا. (۱۴۰۰). آموزش شهروندی، نشر الکترونیک مدیر آماری.
- نریمانی گلناز، اخوان کاظمی، مسعود، صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۷). تحلیلی بر راهبردها و ابزارهای تحکیم و گسترش قدرت نرم چین، مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۱(۴۳)، ۱۶۵-۲۰۲.
- خسروی، افسانه؛ رزمجو، علی‌اکبر و عنایتی شبکلاهی، علی (۱۳۹۳). دیپلماسی عمومی جدید؛ بستر ساز قدرت دیپلماسی رسانه‌ای، ۷(۲۲)، ۱۲۵-۱۴۲.
- ساعی، منصور (۱۴۰۰). دیپلماسی عمومی، قدرت نرم و روابط عمومی در پساتحریم و پسا کرونا، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۳). تحلیل قدرت نرم بریتانیا، مطالعات قدرت نرم، ۴(۱۱)، ۱۰۶-۷۹.
- Angey-Sentuc, Gabrielle, Molho, Jeremie, Beyond Soft Power, A critical approach to soft power: Grasping contemporary Turkey's influence in the world, 21, 2015
- Amirbek, Aidarbek, Education and Soft Power: Analysis as an Instrument of Foreign Policy, August 2014
- Avricevic, Angelina, Education as Soft Power and Beyond 5th August 2021
- Brannagan Paul Michael, Giulianotti Richard, The soft power-soft disempowerment nexus: the case of, International Affairs, Volume 94, Issue 5, September 2018
- Wojciuk, Anna, Education as a source and tool of soft power in international relations, April 2015
- Zamorano, Mariano Martín, Reframing Cultural Diplomacy: The Instrumentalization of Culture under the Soft Power Theory, 2016

- Janparvar, Mohsen, Reyhaneh Salehabadi, zakiye, Naderi Chenar, Explaining the role of soft power in enhancing Iran's political image in Afghanistan Case Study: Iran-Afghanistan Scientific Cooperation, volume 3, Issue 2, Serial Number 12, May 2018, Pages 129-157
- June Chung Hyun, Multilateral Diplomacy and Global Citizenship, January 2018, No. 4 Vol. LIV 2017, Global Citizenship
- MacDonald, Hugh, Social Power and the Human Resources Professional, 2008
- Joseph S. Nye, Jr, Public Diplomacy and Soft Power, 2008
- nye, Joseph, Soft Power and Higher Education, 2008
- Dubber John, Donaldson Alasdair, How soft power can help meet international challenges, September 2015
- RAFIEL, hossin, STUDIES OF INTERNATIONAL RELATIONS JOURNAL (POLITICAL SCIENCE AND INTERNATIONAL RELATIONS JOURNAL) WINTER 2016.
- Huq Sabiha, Soft -power, culturalism and developing economies: the case of Global Ibsen, Palgrave Communications, 14 May 2019,
- Thomson, Steve, Soft Power: Why it Matters to Governments, People, and Brands, 25 February 2020
- Kirkup, James. (2011). Muslims Must Embrace Our British Values, David Cameron Says. The Telegraph. 5 February 2011.
- Nisbett Melissa, Who Holds the Power in Soft Power, March 13, 2016 May 2, 2017
- M Gallarotti, Giulio, Soft power: What it is, why it's important, and the conditions for its effective use, 2011